

تحلیلی بر مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه برخاسته از زمینه*

محمدیاسر موسی پور**

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۳۰

چکیده

روش تحقیق «نظریه برخاسته از زمینه» یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که به خلق یک نظریه از دل داده‌ها در نظامی کل‌نگر می‌پردازد. هر روش‌شناسی مشخص در تحقیق، ریشه در یک نظام معرفت‌شناسی دارد که در مسیر اعتباربخشی به معرفت حاصل‌شده از آن حمایت می‌نماید. تا امروز روش‌های تحقیق کیفی در کشور ما بیشتر با معرفت‌شناسی پدیدارشناسانه توضیح داده‌شده است. گرچه ممکن است نظریه برخاسته از زمینه به‌عنوان یکی از روش‌های شناخته‌شده در تحقیق‌های کیفی با مفاهیم مذکور نیز قابل توضیح باشد، اما به‌زعم کسانی که مبدع آن هستند، دارای پشتوانه‌های معرفت‌شناسانه‌ای است که ریشه در فلسفه پراگماتیسم و همچنین مکتب کنش متقابل نمادین دارند. در این مقاله سعی شده با بررسی اندیشه‌های مذکور و پی‌جویی تأثیرات آن‌ها در روش‌شناسی این نظریه، راه را برای فهم بهتر این روش‌شناسی مشخص هموار کند. داده‌های این مقاله با تکنیک مطالعه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با روش استدلال منطقی مورد مقایسه تطبیقی و نتیجه‌گیری قرار گرفته است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که مفروضات معرفت‌شناسی و بایسته‌های روش‌شناسانه نظریه برخاسته از روش‌شناسی پیچیده، جزءنگری به‌جای کل‌نگر، محقق خود ابزار تحقیق، روبرو شدن با مشارکت‌کننده به‌جای نمونه می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: تحقیق کیفی، نظریه برخاسته از زمینه، معرفت‌شناسی، پراگماتیسم، مکتب کنش متقابل نمادین

*. این مقاله برگرفته از مبانی نظری رساله دکتری نویسنده تحت عنوان «مقام تزئین در معماری» به راهنمایی آقایان دکتر محمود رازجویان و دکتر حمید ندیمی در دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد که در این دانشگاه حال انجام است.
**. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری، دانشگاه شهید بهشتی.
Email: moosapour@gmail.com

مقدمه

تاکنون برای اصطلاح "Grounded theory" معادل‌های فارسی زیادی پیشنهاد شده است؛ از جمله نظریه بنیادی؛ نظریه مبتنی بر داده‌ها؛ نظریه مفهوم‌سازی بنیادی. نظریه برخاسته از داده‌ها، نظریه داده بنیاد، نظریه مبنایی و رویش نظریه؛ اما در این مقاله اصطلاح نظریه برخاسته از زمینه، برای این اصطلاح انتخاب شده است. نظریه برخاسته از زمینه در کنار تحقیق‌های پدیدارشناسی، قوم‌شناسی، تاریخی، اقدام پژوهی و مطالعه موردی در رده تحقیق‌های کیفی جای می‌گیرد. این روش توسط بارنی گلیزر^۱ و آنسلم استراوس^۲ در اوایل دهه ۶۰ طی یک مطالعه میدانی در بیمارستان ارائه شد. گلیزر و استراوس در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه کالیفرنیا در پی انجام دو تحقیق تجربی با عنوان «مرگ آگاهی»^۳ و «زمان مرگ»^۴، روشی جدید جهت انجام تحقیقات اجتماعی ابداع نمودند که جزئیات آن در کتاب «کشف نظریه برخاسته از زمینه»^۵ به چاپ رسید. آنان در پی انجام شکلی از مطالعات میدانی بودند که قادر به تولید نظریه پس از جمع‌آوری و بر مبنای داده‌های تحقیق باشد. هدف این کتاب، ترغیب جامعه‌شناسان برای تمرکز بر نظریه‌سازی به جای روش‌های معمول آزمون فرضیه بود. در این رویکرد به جای ارائه فرضیه و سپس آزمون آن، محقق به شکلی کیفی خود را در معرض داده‌هایی قرار می‌دهد که اغلب آن‌ها را در خلال هم‌سخنی با مشارکت‌کننده به دست می‌آورد و در طول مسیر تحقیق، با معنادار کردن این داده‌ها برای تولید نظریه کوشش می‌کند (Charmaz, 2005: 507-535). رویکرد این روش در تولید نظریه آن را در زمره یکی روش‌های کیفی قرار داده است. اصطلاح کیفی،^۶ در مقابل اصطلاح کمی^۷ برای توضیح گونه‌ای خاص از تحقیق به کار برده می‌شود. اساساً تحقیق‌های کیفی مبتنی بر دو فرض مشخص انجام می‌پذیرند. یک پدیده و یا واقعیت منحصر به فرد برای شناخت در کار نیست که محقق بخواهد در پی کشف آن باشد، بلکه ادراکات مختلفی از واقعیت در کار است که معنای آن را بر می‌سازد و در عین حال برای فهم این معانی و ادراکات باید توجه داشت که آن‌ها در بطن یک زمینه معنادار

می‌باشند، پس باید با نگاهی کل‌نگر آن‌ها را دنبال کرد. (Annells, 1996: 379-393) (Vasilachis de Gialdino, 2011)

تحقیق حاضر بر اساس این سؤال‌ها شکل گرفت که «ریشه این فرض‌ها در کجاست و چرا در تحقیق‌های کیفی به‌طور اعم و در روش نظریه برخاسته از زمینه به‌طور اخص، سخن از سفر به دنیای ذهنی مشارکت‌کنندگان به میان می‌آید؟» و «چرا پدیده‌هایی از قبیل معانی ذهنی افراد که در روش‌های کمی به‌مثابه تهدیدی برای روایی تحقیق شمرده می‌شوند در ساخت نظریه «برخاسته از زمینه» واجد اعتبار می‌گردند؟»

از آنجایی که روش‌شناسی در تحقیق، همواره مبتنی بر مجموعه‌ای از فرض‌های معرفت‌شناسانه و بعضاً هستی‌شناسانه است، این مقاله سعی خواهد داشت تا چرخش هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای که موجبات این تحولات روش‌شناسانه را فراهم آورده است مورد بررسی قرار دهد. باید توجه داشت که اگرچه به‌طور عمده، روش‌های تحقیق کیفی در ایران با توجه به معرفت‌شناسی پدیدارشناسانه توضیح داده شده‌اند، اما از آنجایی که نظریه برخاسته از زمینه به‌زعم خود مطرح کنندگان آن، تحت تأثیر مکتب کنش متقابل نمادین^۸ و پراگماتیسم^۹ هست (Corbin, Strauss, 2008). در این مقاله، این مکاتب فکری مورد بررسی قرار گرفته است. به این منظور، در ابتدا به بررسی چند مفهوم کلیدی در بحث، یعنی هستی‌شناسی،^{۱۰} معرفت‌شناسی^{۱۱} و روش‌شناسی^{۱۲} و نسبت میان آن‌ها پرداخته خواهد شد، سپس مبانی فکری مکاتب مذکور بررسی می‌شود و در انتها، به بایسته‌های روش‌شناسانه‌ای که این مبانی به دنبال داشته و معین می‌نماید اشاره خواهد شد.

۱. تحقیق کیفی در مقابل تحقیق کمی

دسته‌بندی تحقیقات کیفی آسان و مورد توافق همه نیست. آنسلم استراس و جولیت کوربین^{۱۳} شیوه‌های تحقیق کیفی را شامل نظریه برخاسته از زمینه، مردم‌نگاری یا قوم‌نگاری،^{۱۴} پدیدارشناختی،^{۱۵} وقایع زندگی یا تحقیق زندگی‌نامه‌ای،^{۱۶} تحلیل مکالمات یا گفت‌وگو،^{۱۷} تأویل‌شناسی یا هرمنوتیک،^{۱۸} کردارشناسی،^{۱۹} نشانه‌شناسی،^{۲۰} جامعه‌سنجی^{۲۱} می‌دانند. (Strauss, 2005: 507-535)

آن استفاده کرد؛ اما اگر اطلاعات موجود در یک زمینه خاص چنان اندک باشد که حتی تشخیص این‌که نادانسته‌ها کدام‌اند خود مسئله‌ساز باشد، باید از رویکرد طبیعت‌گرایانه و روش‌های کیفی بهره جست» (پاول، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

نویسندگانی چون گال، بورگ و گال پژوهش کیفی را به‌عنوان نوعی بررسی تعریف می‌کنند که «زمینه آن این مفروضه است که افراد، حقیقت اجتماعی را به‌صورت معانی و تفسیرها می‌سازند و این ساخته‌ها هم تابع شرایط و موقعیت و هم انتقالی است. روش‌شناسی مسلط آن کشف معانی و تفسیرهای فشرده در محیط‌هایی طبیعی به‌گونه‌ای است که موضوع آن داده‌های حاصل از استقرا تحلیل باشد» (هومن، ۱۳۸۵: ۱۴).

علی دلاور معتقد است: «پژوهش کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی (همچون مشاهده، مصاحبه، شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) که هرکدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست‌اول درباره موضوع موردتحقیق یاری می‌دهند. بدین ترتیب، از اطلاعات جمع‌آوری‌شده، توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی‌شده حاصل می‌شود. در روش موردبحث دسترسی به اطلاعات یعنی زندگی کردن با مردم موردپژوهش یادگیری فرهنگ آن‌ها - از جمله مبانی ارزشی، عقیدتی و رفتاری - زبان و تلاش برای درک احساسی، انگیزش‌ها و هیجان‌های آن‌ها. محقق کیفی، رفتار اجتماعی را به این دلیل ادراک می‌کند که خود را به‌جای دیگران قرار می‌دهد (دلاور، ۱۳۷۴: ۲۵۵). نقطه اساسی و آغازین روش کیفی شروع کار پژوهش از میدان یا «زمین پژوهش» می‌باشد که بدون شک مهم‌ترین بخش و وجه تمایز روش کیفی با روش کمی است. واژه «زمین» که در آن واحد، هم‌مکان و هم موضوع پژوهش را می‌سازد، به واژه‌های کلیدی در حوزه انسان‌شناسی بدل شده و ما امروز با جملاتی چون «انجام دادن کار میدانی بر زمین»، «بازگشت به زمین»، «نخستین تجربه بر زمین»، «رابطه با زمین» و غیره سروکار داریم (اوژه، کولن، ۱۳۸۸: ۹۰). به اعتقاد

Corbin, 1990: 32) اصطلاح کیفی در مقابل اصطلاح کمی برای توضیح گونه‌ای خاص از تحقیق به‌کاربرده می‌شود. اگرچه اوج گرفتن روش‌های تحقیق کیفی به دهه هفتاد میلادی مربوط می‌شود، اما بارقه‌ها آغازین آن اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. (Charmaz, 2006) گوبا (۱۹۷۰)، لینکلن (۱۹۸۵) و دنزین (۲۰۰۶) از جمله کسانی بودند که به ضعف‌های تحقیقات کمی اشاره کردند و افرادی همچون استراوس و کوربن (۱۹۹۰)، ماکسول (۱۹۹۶) و دیگران به ترسیم راه و رسمی تازه برای پژوهش‌های تازه پرداختند.

تحقیق‌های کیفی گذشته از تفاوت‌هایی که با هم دارند، برخلاف روش‌های کمی، به دنبال نقب زدن به پشت رفتارهای محسوس آدمی و پی بردن به معانی ذهنی آن‌ها هستند و به همین دلیل نقش محقق در آن‌ها - به‌عنوان کسی که توان هم‌سخن شدن با مشارکت‌کننده و سفر به دنیای درونشان را دارد- بسیار کلیدی است. (Dey, 1999) ژولیت کوربین از نویسندگان کتاب مبانی تحقیق کیفی،^{۲۲} درباره تحقیق کیفی می‌گوید: «تحقیق کیفی، خیلی چیزها را شامل می‌شود، اما یک فرایند مشخص که قابل فرموله کردن باشد نیست. چیزی که بالاتر از همه این‌ها موردنیاز است توانایی شهود چیزی است که در داده‌ها جاری است؛ اعتماد داشتن به خود و فرایند تحقیق؛ توانایی هم‌زمان خلاق، صادق و انعطاف‌پذیر ماندن در قبال داده‌ها... دلایل متعددی برای انتخاب یک روش تحقیق کیفی وجود دارد، اما احتمالاً مهم‌ترین آن‌ها فراروی کردن از دانسته‌ها و ورود به دنیای مشارکت‌کنندگان و دیدن جهان از نقطه نگاه آن‌ها است. در این امر مکاشفاتی پدیدار خواهد شد که به بسط دانش تجربی کمک می‌کند. یک محقق کیفی باید کنجکاو و خلاق باشد و درعین حال به شم‌گریزی خود اعتماد کند» (Corbin and Strauss, 2008).

بنا به تعریف پاول «در صورتی که زمین‌های خاص در پژوهش تا آن حد شناخته‌شده باشد، امکان الگوسازی مقدماتی، تنظیم فرضیه یا حتی ارائه نظریه در خصوص آن وجود داشته باشد، می‌توان از رویکرد اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) و روش کمیت‌پذیر

داده‌هایی و چه جواب‌هایی برای پرسش‌های خود می‌یابد. واژه زمینه در اصلاح برخاسته از زمینه نیز به همین معنای زمین اشاره می‌نماید که به دلیل نارسایی واژه زمین در گفتمان پژوهش در زبان فارسی به صورت «زمینه» آورده شده است.

۱.۱. پژوهش‌های کیفی در حوزه هنر و معماری

با توجه به ماهیت پیچیده هنر و مقاومت این حوزه در برابر کمیت یافتن و فرمول‌بندی شدن، پژوهش‌های کیفی در مقایسه با پژوهش‌های کمی، شانس بیشتری برای بازتاب این پیچیدگی را دارند. برای مثال گوردن مدلاک^{۳۳} در پژوهشی کیفی توانسته است روی لحظه‌های خلاق و حیرت هنری تمرکز نماید. این پژوهش با بررسی فرایند خلق اثر هنری توسط هنرمندان به انجام رسیده است. این پژوهش «حیرت» و «غرق شدن در موضوع» را تحت عنوان متغیرهای زمینه‌ای و «تصور»، «ترکیب» و «ارائه» را به‌عنوان متغیرهای فرایندی معرفی نموده است. (Medlock, 2015)

لاپلانتین، «زمین تحقیق مهم‌ترین عامل پژوهش می‌باشد.» (Laplantine, 2000, 14)

پژوهش کیفی به صورت دقیق در مقیاسی کوچک اطلاعاتی را یافته و سپس بتوان در مکان و زمان دیگری همان روش را تکرار کرد و در صورت یافتن پاسخ مشابه، امکان «تعمیم» نتایج میسر می‌شود. بدین ترتیب انتقاد تعمیم ناپذیری روش کیفی حل می‌شود. البته چون «فنون جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل‌های استنباطی کاری است شدنی ولی استعداد اندیشیدن پیرامون این داده‌ها نیاز به شناخت علمی، اطلاعات کافی پیرامون موضوع را طلب می‌کند.» (کیوی و وان کامپنهود، ۱۳۷۰: ۳۶) بنابراین، پژوهشگر روش کیفی می‌بایستی در وهله اول شناخت نسبتاً خوبی نسبت به موضوع داشته و سپس تسلط خوبی بر نظریه‌های موجود پیرامون آن موضوع داشته باشد. درواقع، پژوهشگر در روش کیفی از زمین پژوهش آغاز می‌کند و می‌داند به دنبال چه چیزی هست. زیرا می‌خواهد بداند وضعیت چگونه است؟ چرا این‌گونه است؟ ولی داند دقیقاً چه



برخی پژوهش‌های لاتین حوزه «دلبستگی به مکان» با روش‌های تحقیق کیفی	
پژوهشگر سال	پژوهش
ویلیامز و روگنباک ^{۳۴} / ۱۹۸۹ م.	سنجش تعلق به مکان: برخی نتایج اولیه
کالتربورن ^{۳۵} و ویلیامز / ۲۰۰۲ م.	معنای مکان: دلبستگی به پارک ملی فمودس مارکا، نروژ ^{۳۶}
ویلیامز و واسک ^{۳۷} / ۲۰۰۳ م.	اندازه‌گیری دلبستگی به مکان: اعتبار و قابل تعمیم بودن رویکرد روانشناسی ^{۳۸}
پیتون / ۲۰۰۳ م.	تأثیر دلبستگی به مکان و سرمایه اجتماعی بر فعالیت مدنی ^{۳۹}
همیت، بک لوند و بیکس لر ^{۴۰} / ۲۰۰۶ م.	ایجاد دلبستگی به مکان‌های تفریحی: توسعه مفهومی و تجربی ^{۴۱}
پیتون، فولتون، اندرسون / ۲۰۰۷ م.	تأثیر دلبستگی به مکان و اعتماد بر فعالیت مدنی ^{۴۲}
براون و رایموند ^{۴۳} / ۲۰۰۷ م.	رابطه بین دلبستگی به مکان و ارزش‌های چشم‌انداز ^{۴۴}

ج ۱. برخی پژوهش‌های حوزه «دلبستگی به مکان» با روش‌های تحقیق کیفی، گردآوری: نگارنده، منابع: Williams & Roggenbuck, 1989) (Payton, 2003) (Payton et.al. 2007) (Kaltenborn, 2006) (Hammit et.al. 2006) (Brown & Raymond, 2007) (& Williams, 2002)

را شکل می‌دهد (کالین، ۱۱۱: ۲۰۰۰-۱۰۹). به‌عبارت‌دیگر، هستی‌شناسی درگیر دانستن واقعیت پدیده‌هاست، معرفت‌شناسی درگیر ماهیت این دانسته‌هاست و روش‌شناسی روش دانستن آن واقعیت‌ها را بررسی می‌نماید (Krauss, 2005: 45).

هستی‌شناسی: دسلر هستی‌شناسی را تعیین مرجع انضمامی یک گفتمان تبیینی می‌داند، یعنی ساختارهای جهان واقعی (اشیا و واحدها) و فرایندهایی که یک نظریه مطرح می‌کند و در تبیین و تفسیر خود به آن‌ها می‌پردازد. (Dessler, 1989: 445) اونف می‌گوید: بحث‌های هستی‌شناختی به جهان چنان‌که گویی ما موجودیت آن و نه خصوصیات آن را مسلم و قطعی فرض می‌کنیم، اشاره دارد (Onuf, 2002: 126). هستی‌شناسی به‌طور کلی درباره قواعد، احکام و اصولی درباره هستی و انواع آن به بررسی و کشف می‌پردازد. تحلیل‌های هستی‌شناسی تحلیل‌هایی فراگیر و عام‌اند درباره آنچه وجود دارد. هستی‌شناسی به اتکای امکانات ویژه‌اش، اعم از مفاهیم و روش‌ها، گونه‌های وجودی را تعریف کرده است، به بررسی ویژگی‌ها و مشخصه‌های این‌گونه‌ها می‌پردازد. مثلاً هستی‌شناسی می‌پرسد، داشته‌های درونی ما همچون باورها، احساس‌ها و دانسته‌ها در کدام موطن و چگونه وجود دارند؟ اگر چنین چیزی یافت می‌شود، در کدام مقوله باید طبقه‌بندی شود؟ (شمس، ۱۳۸۷) در کل هستی یا

همچنین در مطالعات میان‌رشته‌ای درباره معماری که تحت قالب روانشناسی محیطی به انجام می‌رسند، پژوهش‌های بسیاری در حوزه «دلبستگی به مکان» به انجام رسیده است که بسیاری از آن‌ها از روش‌های تحقیق کیفی بهره گرفته‌اند. برای نمونه تعدادی از این پژوهش‌ها در جدول زیر مشاهده می‌شود: (ج ۱)

همچنین در مطالعات فارسی، چند نمونه از پژوهش‌هایی که با روش کیفی انجام شده‌اند در جدول ۲ قابل مشاهده است: (ج ۲)

۲. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، با وجود داشتن ارتباط تنگاتنگ، قابل تحویل یا تقلیل به یکدیگر نیستند و رابطه‌ی آن‌ها مستقیم است. به این معنا که هستی‌شناسی منطقی‌تر بر معرفت‌شناسی و آن‌هم منطقی‌تر بر روش‌شناسی تقدم دارد. هستی‌شناسی مربوط می‌شود به ماهیت دنیای اجتماعی و سیاسی، معرفت‌شناسی مربوط می‌شود به آنچه می‌توانیم درباره‌ی دنیای موردنظر بدانیم و روش‌شناسی مربوط می‌شود به این‌که چگونه می‌توانیم آن شناخت را کسب کنیم. (Wight, 2000) البته این ادعا که ملاحظات هستی‌شناختی تقلیل‌ناپذیر به ملاحظات معرفت‌شناسانه و بر آن‌ها مقدم‌اند، به این معنا نیست که آن‌ها ارتباطی با یکدیگر ندارند، بلکه هستی‌شناسی ما معرفت‌شناسی ما



برخی پژوهش‌های فارسی انجام شده با روش‌های تحقیق کیفی	
پژوهشگر سال	پژوهش
معماریان و صدوقی/۱۳۸۹	ابعاد عاطفی مکان را در نمونه موردی فضاهای شوادان
رضازاده و فرهنگیان/۱۳۸۹	انعکاس فضای شهری در سینمای نوین ایران
میری و امیری/۱۳۹۱	بررسی بازسازی مسکن پس از سانحه از منظر تصویر ذهنی ساکنان، نمونه موردی بره‌سر پس از زلزله رودبار - منجیل ۱۳۶۹
اسلامی و قدسی/۱۳۹۲	رویکردی اسلامی به طراحی مدل ساختارمند نظام آموزش معماری
فلامکی و دیگران/۱۳۹۳	قلمروهای تفاهمی، بررسی موردی: ایجاد تلارپیش در ماسوله
رفیع‌زاده و دیگران/۱۳۹۵	تبیین هنر واقعیت افزوده و نسبت آن با جهان واقعی

ج ۲. برخی پژوهش‌های فارسی انجام شده با روش‌های تحقیق کیفی، گردآوری: نگارنده، منابع: (صدوقی، معماریان، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۱۹) (رضازاده، فرهنگیان، ۱۳۸۹: ۲۵-۱۳) (اسلامی، قدسی، ۱۳۹۲: ۹۲-۷۹) (رضازاده، فرهنگیان، ۱۳۸۹: ۲۵-۱۳) (رفیع‌زاده اخویان و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۰-۱۹) (فلامکی و دیگران، ۱۳۹۳) (میری، امیری، ۱۳۹۱)

هدف اصلی اثبات‌گرایی، کشف روابط علی بین پدیده‌های قابل‌مشاهده است. هر چیزی که نتوان آن را به‌طور مستقیم مشاهده نمود، نمی‌توان آن را به‌عنوان معرفت معتبر، یا جزئی از تبیین معتبر درباره پدیده‌های اجتماعی، مورد ملاحظه قرارداد. (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۶)

معرفت‌شناسی، مفهومی است مرتبط با دانایی‌هایی که ادعا می‌کنیم درباره جهان اجتماعی می‌دانیم. به سخن دیگر، ما برای آنچه که اعتقاد داریم وجود دارد (هستی‌شناسی) از چه گزاره یا موارد اثبات‌شده‌ای برای تصدیق آن استفاده می‌کنیم که برای خودمان و دیگران قابل‌قبول باشد. برای مثال، ممکن است ادعا کنیم که آنچه مشاهده می‌کنیم، اعتقاد داریم یا تجربه چیزی برای اعتقاد بر آن کافی است. برعکس این ایده نیز ممکن است، یعنی عده‌ای چیزی را قبول می‌کنند که اعتقاد دارند. در این مورد، اصالت اعتقاد و ایمان، به‌جای مشاهده و تجربه، ادله تصدیق وجود است. در رابطه با جامعه‌شناسی، سؤال معرفت‌شناسی مربوط به سند و مدرک می‌شود که ضامن درستی و صحت چیزی قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر من به شما ظنن باشم که کتاب مرا برنگردانده‌اید، سؤال معرفت‌شناسی ممکن است این باشد که چه ادله‌ای برای من قابل‌قبول خواهد بود تا بپذیرم آن را برگردانده‌اید. اظهارات شما ممکن است اظهارات کسی باشد که در موقع برگشت کتاب، حضور داشته، با بررسی از کتاب‌هایی باشد که شما دارید و ... معرفت‌شناسی از این جهت - به لحاظ جامعه‌شناختی - مهم است؛ چون مربوط به اسناد و مدارکی است که برای متقاعد ساختن خود و دیگران، درباره جهان اجتماعی استفاده می‌کنیم. در اینجا، انتخاب نیز باعث هویت‌یابی روش تحقیق می‌شود. برای مثال، چنانچه قائل به انعکاس واقعیت از طریق مصاحبه با اشخاص نباشیم، بدین معنا است که ما در تحقیق، رغبتی برای مصاحبه جهت جمع‌آوری اطلاعات نداریم. (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۴)

روش‌شناسی: واژه «روش» از لغت «متد» است که از واژه‌ی یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه»، گرفته‌شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی بانظم و توالی

هستی‌شناسی همان شناخت و معرفت به چیزهایی است که هرروز می‌بینیم و هرلحظه در کنارما هستند اما کمتر به آن توجه می‌کنیم.

هستی‌شناسی، مرتبط با مفاهیم وجود و هستی است. به عبارتی، هستی‌شناسی جواب به این سؤال است که معتقدیم چه چیزی وجود دارد؟ برای مثال، در رابطه با جامعه‌شناسی، یک سؤال هستی‌شناسی، می‌تواند این سؤال باشد که واقعاً موضوع جامعه‌شناسی چیست؟ جواب به این سؤال می‌تواند به‌صورت گزاره‌های ذیل یا موارد مشابه مطرح شود:

۱. کوششی برای یافتن حل مسائل اجتماعی باشد.
۲. جواب به سؤال چرایی بودن ما در اینجا باشد.
۳. به‌کارگیری قوانین اساسی از توسعه اجتماعی باشد.

۴. فهم ماهیت کنش اجتماعی باشد.

بنابراین، اهمیت سؤالات هستی‌شناسی، مربوط به جواب‌هایی است که ما به سؤالاتی می‌دهیم که از طریق آن، اهداف جامعه‌شناسی ارائه می‌شود؛ روش‌هایی که موضوعات تحقیق معرفی می‌شوند و به‌خصوص طریقی که ما آن را مناسب، جهت مطالعه دنیای اجتماعی می‌دانیم. (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۳)

معرفت‌شناسی: معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به ماهیت دانش آدمی می‌پردازد. معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت از این است که ما چگونه میدانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم (Waev-er:1997). مهم‌ترین پرسش‌های معرفت‌شناسی این است که ما چه چیز می‌دانیم و چگونه این دانش را کسب می‌کنیم، بنابراین معرفت‌شناسی درگیر سرشت دانش و اعتبار آن است (Willing, 2001). معرفت و شناخت از دنیای اجتماعی، بر اساس اصول تجربی امکان‌پذیر است. منظور از تجربه، کسب اطلاعات، یا دستیابی به مدارکی است که از طریق حواس پنج‌گانه انسان (بینایی، شنوایی، لامسه، بویایی و چشایی) به‌دست‌آمده باشند. تمام ادعاها، باید قابل‌آزمون تجربی بوده و نشان داده شود که غلط نیستند. وظیفه علم، نمایش روابط علی است که از طریق کمی‌سازی الگوها و نظم‌های موجود در رفتار انسان، امکان‌پذیر باشد.

جافتاده‌ی، روش‌شناختی می‌دانند تأکید می‌کنند» (های، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در ادامه به دو مکتب فکری که خواستگاه‌های معرفت‌شناسانه روش نظریه برخاسته از زمینه را می‌سازند اشاره خواهد شد.

۳. مکتب کنش‌متقابل نمادین

کنش متقابل نمادین^{۳۵} یکی از دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی معاصر است که در دهه‌های اخیر بحث‌های فراوانی را برانگیخته است. این دیدگاه خود جزئی از بینش وسیع‌تری است که جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه نامیده شده است. با آنکه به نظر می‌رسد کنش متقابل نمادین، دیدگاه نوی در جامعه‌شناسی معاصر ارائه کرده است، در عین حال، از نظر سابقه، ریشه‌های فراوانی در آثار و افکار جامعه‌شناسان قرن نوزدهم اروپا، فلاسفه و روان‌شناسان آمریکایی، از جمله واتسن، جان دیویی، ویلیام جیمز، ویلیام توماس، چارلز پیرس، چارلز کولی، جورج زیمل و ماکس وبر، دارد (Ballis, 1995). در نظریه کنش متقابل نمادین فرض بر این است که انسان‌ها در فرایند کنش متقابل اجتماعی به گونه‌ای نمادین معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند و دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند. بنابراین، تفسیرهای ذهنی ما از جهان تا حد زیادی تعیین‌کننده رفتار ماست و برای درک کنش متقابل نمادین، پژوهشگران هم فعالیت‌های قابل مشاهده و هم فعالیت‌های غیرقابل مشاهده (مثل افکار) مردم را مطالعه می‌کنند (Ronald, Valerie, 2006: 123-155). کنش متقابل نمادین نظریه‌ای است که بر اهمیت ارتباطات نمادین، یعنی انواع اداها، اطوارها، ژست‌ها، نمادها و مهم‌تر از همه زبان تأکید می‌کند. این ارتباطات نمادین در واقع، در رشد فرد و جامعه نقش کلیدی دارند. این کنش بر این اصل اساسی استوار است که انسان‌ها یا خودها صرفاً در برابر اعمال یکدیگر واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه اعمال یکدیگر را تعبیر و تفسیر می‌کنند.

(Aksana et. Al., 2009: 903-904)

به سخن دیگر، پاسخ انسان‌ها به اعمال یکدیگر بی‌واسطه صورت نمی‌گیرد بلکه مبتنی بر معنایی است

خاص است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۹). روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند، و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). روش، به تکنیک‌های خاص جمع‌آوری اطلاعات مربوط می‌شود. به عبارتی، روش درگیر این سؤال است که از چه تکنیک‌هایی می‌توان در جمع‌آوری اطلاعات با مدارک استفاده کرد تا فرضیه خود را رد کرد یا پذیرفت (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۴). نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره داشت این است که روش‌شناسی غیر از روش است. روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند، و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد و روش‌شناسی دانشی است که از نظر به آن شکل می‌گیرد.

روش‌شناسی، مربوط به منطق تحقیق اجتماعی است. به عبارتی، روش‌شناسی درگیر این سؤال است که چگونه معرفت و دانش خود را اعتباریابی می‌کنیم. برای مثال، اگر قائل به این: امر باشیم که پاسخگویان در یک مصاحبه، تصویری از واقعیت ارائه می‌کنند که موردنظرشان است، به لحاظ روش‌شناسی، نمی‌توان از مصاحبه در جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرد؛ یا اگر بدانیم که مشاهده‌گر، صرفاً آنچه را که در طول مشاهده، آشکار می‌شود، ثبت می‌کند و اموری استفاده کرد. از زاویه دید وی مخفی می‌ماند، به لحاظ روش‌شناختی، نمی‌توان از این شیوه در تحقیق استفاده کرد... (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۴). بلیکی در این باره توضیح می‌دهد: «روش‌شناسی عبارت است از بررسی این موضوع که پژوهش را چگونه باید پیش برد و چگونه پیش می‌رود؛ بنابراین هرچند روش‌شناسی تعیین‌کننده اصولی است که شاید راهنمای گزینش روش باشند، نباید آن را با خود روش‌ها و فنون پژوهش اشتباه گرفت. در واقع روش‌شناسان اغلب میان آن دو تمایز قائل می‌شوند و بر گستره شکاف میان آنچه اصول جافتاده روش‌شناختی و شیوه‌های عملی یا اجرایی، شاید به همان اندازه

که به آن اعمال نسبت می‌دهند. زندگی آگاهانه انسان از لحاظ بیداری تا خواب یک جریان مستمر معنی‌سازی است، یعنی نمادین‌سازی چیزهایی که با آن‌ها سروکار داریم و آن‌ها را معنی می‌کنیم (کورز، ۱۳۸۰: ۵۹). جرج هربرت مید^{۳۶} و هربرت بلومر^{۳۷} از مهم‌ترین متفکرین این مکتب هستند. از دیدگاه مید، واحد تحلیل رفتار، کنش اجتماعی است که دارای ابعاد آشکار و پنهان است. مید زبان را مبنای کنش متقابل اجتماعی و حرکات و اشارات را اجزای اصلی زبان می‌داند. وی می‌گوید: حرکات و اشارات بخشی از کنش اجتماعی است که نشانه آن بخش‌هایی است که هنوز رخ نداده است (لارسن، ۱۳۸۷: ۵۹). تفاوت نگاه مید و بلومر در این است که مید تلاش می‌کرد میان نظریه نوپای کنش متقابل نمادین با رفتارگرایی تمایز قائل شود، اما بلومر سعی داشت این نظریه را در مواجهه با دو رویکرد متمایز کند: اول، رفتارگرایی تقلیل‌گرایانه که تأکید بر تأثیر محرک‌های خارجی روی رفتار فرد داشتند (همچنان که مید هم این نگاه را داشت) و دوم، رویکرد نظریه‌های جامعه‌شناختی پهن‌دامنه، به‌ویژه کارکردگرایی ساختاری. به عقیده بلومر، رفتارگرایی و کارکردگرایی ساختاری، هر دو گرایش به این دارند که عواملی مانند هنجارها، ساختارها و محرک‌های خارجی، رفتار انسانی را شکل می‌دهند، اما هر دوی این نظریه‌ها برای فراگرد ذهنی در انسان اهمیتی قائل نیستند یا نقش تعیین‌کننده‌ای برای آن در نظر نمی‌گیرند. حال آنکه به عقیده او، کنشگران از طریق فراگرد ذهنی به نیروهای تأثیرگذار بر آن‌ها و نیز رفتار خودشان معنا می‌بخشند. انتقاد اصلی بلومر این بود که رفتارها و کنش‌های انسان نتیجه یک گرایش سازمان‌یافته آماده‌ای نیست که در درون کنشگر وجود دارد و توسط عواملی مانند هنجارها و یا محرک‌های خارجی برانگیخته می‌شود. به بیان دیگر، کنش‌های فرد کنش‌های ماشینی نیست که از قبل در فرد نهادینه شده باشد و ملکه ذهن او گردیده باشد، بلکه کنش‌ها، ناشی از فراگردی است که کنشگر از طریق آن عملش را ساخته و پرداخته می‌کند. در یک جمله، بلومر با هر نظریه روان‌شناختی که فراگرد معنا‌ساز کنشگران را نادیده بگیرد و نقشی برای خود انسان و اختیار او قائل

نباشد مخالف است. از سوی دیگر، بلومر با آن دسته از نظریه‌های جامعه‌شناختی نیز مخالف بود که رفتار انسانی را ناشی از نیروهای خارجی پهن‌دامنه می‌دانند و بر ساختارهای اجتماعی و عوامل فرهنگی تأکید دارند. او معتقد بود: هم نظریه‌های جامعه‌شناختی و هم نظریه‌های روان‌شناختی اهمیت معنا و ساخت اجتماعی واقعیت را نادیده می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۷۲).

۴. معرفت‌شناسی پراگماتیستی

پراگماتیسم نام نحله‌ای فلسفی است که در آمریکا شکل گرفت و در سه دهه اول قرن بیستم، مهم‌ترین نوشته‌های آن منتشر شد. اولین چهره مهم مکتب پراگماتیسم، چالز سندرس پیرس است و پس از او ویلیام جیمز و جان دیویی این راه را ادامه دادند. پیرس به‌عنوان اولین کسی که اصطلاح پراگماتیسم را به کاربرد کوشش می‌کرد تا معانی تصورات را بر اساس غایات و نتایج عملی آن‌ها قرار دهد به‌عبارت‌دیگر ملاک سنجش افکار را نتایج عملی آن‌ها می‌دانست اگرچه پیرس واضع اصطلاح پراگماتیسم است، جیمز نقش اصلی را در ظهور پراگماتیسم به‌عنوان یک نظام فکری و مکتب فلسفی داشته است. جیمز پیش از علاقه‌مندی به فلسفه یک روانشناس بود به‌طوری‌که روانشناسی کاربردی از آراء وی شروع و رفته‌رفته به اروپا رفت. ر این نگاه، فکری که منجر به عمل نشود بی‌ارزش است و عملی که بر مبنای اندیشه صورت نگیرد مفید نخواهد بود (آصفی، ۱۳۷۰: ۴۱۶-۴۱۱). درنهایت مهم‌ترین چهره پراگماتیسم «جان دیویی» است که حقیقت را در مقام یک فرایند بررسی می‌نماید.

پراگماتیست‌ها آن‌قدر به مفهوم حقیقت توجه نشان داده‌اند که گاهی پراگماتیسم را فلسفه حقیقت نامیده‌اند. در ادامه سعی خواهد شد تا دیدگاه آن‌ها درباره عمل، حقیقت و معنا مورد بررسی قرار بگیرد. شاید همه چیز از تأکید بر عمل آغاز می‌شود، در تمام صور پراگماتیسم، معنا و حقیقت بیشتر در آینده قرار دارند تا در گذشته؛ حقیقت یک گزاره در اصول عقلی و انتزاعی‌ای که مقدم بر آن هستند نهفته نیست، بلکه حقیقت آن در آینده یعنی ثمرات و نتایج عملی آن نهفته است. همین-

جاست که در نگاه جیمز، «حقیقت یک تصور»، خاصیتی ایستا نیست که ذاتی آن باشد بلکه حقیقت برای یک تصور رخ می‌دهد (Schwartz, 2012). تصورات و گزاره‌های ما یا مربوط به چیزها، مثل جوش آمدن آب در ۱۰۰ درجه و یا درباره اعتقادات، مثل وجود داشتن «امر مطلق» هستند.

درباره دسته اول حقیقت وقتی اتفاق می‌افتد که آب در عمل در این درجه به جوش بیاید، ولی درباره دسته دوم که انتزاعی هستند، نتایج عملی اعتقاد به آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ یعنی اگر اعتقاد به وجود «امر مطلق» تأثیری عملی و درعین‌حال مطلوب در زندگی ما ایجاد کند، دارای ارزش حقیقت هست و اگر ایجاد نکند، خیر. به همین ترتیب، اگرچه پراگماتیست‌ها به دنبال نفی تقابل ذهن/عین و ایده/کنش هستند، پراگماتیسم در تقابل میان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی، بیشتر به تجربه‌گرایی نزدیک است، زیرا تجربه‌هایی است که حقیقت برای یک تصور یا گزاره حادث می‌شود؛ بنابراین، اصولاً پراگماتیسم جنبشی روبه‌جلو (آینده) است و به همین دلیل نظریه‌ها برای پراگماتیست‌ها، پاسخ‌های تسلی بخشی برای لم دادن نیستند، بلکه ابزارهایی هستند که با آن‌ها به جلو حرکت کرده و گاه با آن‌ها دوباره طبیعت را می‌سازیم. (جیمز، ۱۳۸۶: ۹ و ۴۳ و ۴۵)، (شریعتمداری، ۱۳۸۳: ۳۴۱) جیمز که بر حاکمیت طبع تجربه‌گرا در پراگماتیسم صحنه می‌گذارد، معتقد است تقابل تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی تا حدی مترادف با تقابل میان اصول ثابت انتزاعی و همچنین تکثر و گوناگونی است. او در یک سخنرانی با نقل مثالی این تقابل را این‌گونه تشریح می‌کند: وقتی یک دانشجو به کلاس فلسفه پا می‌گذارد، خیلی زود درمی‌یابد که جهان تجربیات واقعی و متکثر مربوط به کوچه بوده و از لحظه ورود به این کلاس، با فضایی پالوده و انتزاعی سروکار دارد. با این اوصاف، وقتی تجربه محمل حدوث حقیقت باشد و نیز این محمل سرشار از تکثر و پیچیدگی انگاشته شود، عجیب نیست که پراگماتیسم، چرخشی از اصول ثابت فلسفی به سمت نتایجی عملی، در جهانی از فرایندها و سیالیت‌ها باشد (James, 1981).

شاید همین امر دیویی را بر آن می‌دارد تا به‌کل

«تحقیق» را به‌جای واژه حقیقت جایگزین کند و عنوان کند که به حقیقت باید به‌مثابه یک فرایند که به‌طور مداوم در حال شکل‌گیری است نگریسته شود. در نظر او «تحقیق عبارت است از تغییر شکل ضابطه‌مند و رهبری شده یک وضعیت غیر معین، به وضعی که از لحاظ تمایزات و روابط متشکله خود، چنان معین باشد که عناصر وضع اولیه را به یک کل متحد بدل سازد.» (راسل، ۱۳۷۳: ۱۱۲۱) پس دیویی^{۳۸} هم به‌جای آنکه قائل به احکامی مطلقاً صدق یا مطلقاً کاذب باشد، به شیوه تازه‌ای با موضوع حقیقت برخورد می‌کند و به تحقیقی قائل است که جزو فرایند کلی کوشش برای ارگانیک کردن جهان است. برتراند راسل این عقیده را ناشی از این آموزه هگلی می‌داند که «نمود» ممکن است مغشوش و پاره‌پاره باشد، اما «بود»، همیشه مرتب و ارگانیک است. هرچند نباید فراموش کرد که دیویی در عین تأثیر پذیرفتن از هگل در مفاهیمی مثل «پیوستگی» و «کلیت»، تأکید هگل بر «عقل» یا «روح» را به تأکید بر «علم» و اثرات آن تبدیل کرد (شفلر، ۱۳۸۸: ۲۸۳). دیویی معتقد بود تفکر، حتی در سریع‌ترین و خودجوش‌ترین حالتش، وضعیتی موقت دارد و پایانی که به شکلی خیالی برای یک عمل تصور شده، تأثیرش را روی ارزیابی دستاوردهای یک عمل می‌گذارد و به همین دلیل، اغلب اوقات در میانه راه یک عمل با عملی دیگر جایگزین می‌شود. به خاطر همین ماهیت موقتی کنش - در دنیایی از احتمالات - پراگماتیست‌ها دغدغه فرایند را داشتند. «چون ما در یک جهان در حال شدن زندگی می‌کنیم، آینده اگرچه ادامه گذشته است اما تکرار عریان آن نیست» (Dewey, 1929: 40). هر انسانی مجموعه‌ای از تصورات و عقایدی دارد که بعضاً در برخورد با تجربه‌هایی تازه برخی از آن‌ها را در معرض تردید قرار می‌دهد و در ادامه بر آن خواهد بود تا با پیوند عقاید کهنه با واقعیت نو، هر قدر از عقاید قبلی را که می‌تواند نجات دهد تا به حداقل تلاطم و حداکثر تداوم دست یابد. (جیمز، ۱۳۸۶: ۴۹) ولی از آنجایی که همواره عقاید با تجربه آمیخته هستند، مثل آن سیال و ناپایدارند. گویی مهم‌ترین اصل در هستی‌شناسی پراگماتیست‌ها اصل تغییر است که مطابق آن همه چیز در جهان در

می‌گذارند.» (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۴۰۳) ما برای درک این روابط به تجربه نیاز داریم، اما تجربه امری منفعل برای ثبت بازخورد اعمال نیست، بلکه رویکردی فعال دارد که به ارزیابی نقادانه نتایج پرداخته و نظارت بر رفتارهای آینده را به دنبال دارد (شفلر، ۱۳۸۸: ۲۸۶). شاید اشاره به «هدف بالقوه» و «هدف بالفعل» در اندیشه دیویی برای تکمیل آنچه گفته شد مناسب باشد. هدف بالفعل، همان عمل و نتایج مطلوب آن است و هدف بالقوه در حقیقت تصویری است که پیش از انجام یک عمل، از آن و نتایجش در ذهن وجود دارد که شیوه انجام عمل را هدایت می‌نماید. وی اهداف بالقوه را همان اهداف نظری می‌نامد و بر این نکته تأکید دارد که «هدف‌های نظری، در واقع نقاط شروع‌اند که نه با منشأ آن‌ها، بلکه با ثمرات آن‌ها، ارزیابی می‌گردند.» (همان: ۳۲۶) در اینجا بازهم تمایل دیویی در پیوند نظر و عمل قابل مشاهده است، نظر همواره درباره و معطوف به عمل است و عمل به واسطه بازخوردی که به نظر می‌دهد، منبع تغذیه آن است. معرفت حاصل دادوستد میان انسان و محیط وی است و حقیقت نیز صفتی است برای معرفت. پس معرفت حاصل نمی‌شود مگر آنکه عملی به انجام برسد و پیامدهای آن بررسی شود؛ فرایند بی‌پایانی از کنش و واکنش.

دیویی نیز اذعان دارد که: «محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، تنها محیط مادی یا فیزیکی نیست بلکه زمینه فرهنگی نیز دارد. مسائلی که تحقیق را به وجود می‌آورند از رابطه افراد انسانی با یکدیگر ناشی می‌شوند. در جریان تحقیق اعضای حسی و مراکز عصبی نیز فعالیت دارند اما معانی که در جریان زندگی به وجود آمده‌اند همراه با طرق تشکیل انتقال فرهنگ و اجزای مانند آن ابزارها و وسایل، هنرها و مؤسسات، سنت‌ها و عقاید معمولی نیز دخالت دارند.» حقیقت پراگماتیست‌ها چشم‌اندازهای مختلف به واقعیت را می‌پذیرند و معتقدند که هر فرد در خلال اجتماعی شدن چشم‌اندازهای مشخصی را به ارث می‌برد که تنها از طریق آن‌ها است که می‌تواند فرایند تحقیق را دنبال نماید. نه هیچ تحقیقی و نه حتی انتزاعی‌ترین مجموعه از نمادها، نمی‌تواند از آن ماتریس فرهنگی‌ای که در آن زندگی

حال تغییر و تحول است و هیچ چیز ثابت و واقعیت پایدار در جهان وجود ندارد (Dewey, 2004). برای فهم بهتر منظور دیویی باید علاقه او به علم نوین مورد بررسی قرار گیرد. او علم را نقطه مقابل فلسفه کهن می‌داند، فلسفه‌ای که به عقل بیش از تجربه گرایش دارد چراکه معتقد است حواس، تنها توانایی ثبت جریان متغییر و در تلاطم جهان را دارد، در حالی که عقل می‌تواند امر ثابت و عامی که در پس تغییرات ظاهری نهفته است را دریابد؛ اما علم، به دنبال انکار این تغییرات در راستای رسیدن به آن ثوابت نیست، بلکه با پذیرش ماهیت نسبی خود، به شکل پویایی خود را با همین تغییرات تکمیل و تصحیح می‌کند. در ادامه او به «شناخت آزمایشی» در علم جدید علاقه نشان می‌دهد، شناختی که با تغییر هدفمند چیزها در خلال آزمایش رخ می‌دهد؛ جایی که محقق، فرضیه‌ای در ذهن دارد و برای آزمون آن، به شکلی فعال و هدفمند در چیزها مداخله تجربی می‌نماید تا از روی پیامدهای این مداخله، شناخت تازه‌ای حاصل شود. به همین دلیل او معتقد است که علم نوین به خوبی نشان داده است که چگونه میان عقل-اندیشه و عمل-احساس ارتباط وجود دارد؛ عمل، تصویری که آن را به وجود آورده می‌آزماید. اندیشه با عمل درآمیخته است: اندیشه یک کوشش است! کوششی ارادی که در پی کشف ارتباط میان عملی که انجام می‌دهیم و پیامدهای آن است. به‌زعم دیویی، شناخت غیر روشمند ما در زندگی نیز از این شیوه دور نیست؛ «تمام تجربیات ما، دارای عنصری از آزمایش و خطا درباره چیزها هستند» (Marcell, 1974).

ما نیز تصویری داریم که با فعالیت آن‌ها را آزمون می‌کنیم، اگر این تصورات در پی آن فعالیت و عملی که به انجام رسیده، به نتایج پیش‌بینی شده منجر شوند، حقیقت بر آن‌ها رخ می‌دهد و به عبارتی آن‌ها را حقیقی می‌خوانیم. پس «شناخت» به‌طور عمده، به معنای کشف روابط پدیده‌ها و مخصوصاً روابط میان اعمال و پیامدهای تجربی آن‌ها است و در خلال این شناخت اکتشافی، معنای رفتار ما و محیط مدام استحاله شده و دوباره صورت می‌بندد. پس «تجربه، جریانی است متغیر و پیوسته که در آن فرد و محیط روی یکدیگر اثر

که اگر اعتقاد به چنین تصوراتی در عمل تغییر مثبتی ایجاد نماید، این تصور، تصویری معنادار بوده و قابل پذیرش است.

۶. نتیجه‌گیری: مفروضات معرفت‌شناسی و بایسته‌های روش‌شناسانه

نباید فراموش کرد که مبدعان روش نظریه برخاسته از زمینه، یعنی گلیسر و استراوس، هر دو جامعه‌شناس و هر دو اهل آمریکا هستند و تحت تأثیر نوشته‌های مکتب شیکاگو قرار دارند. گلیسر در دانشگاه کلمبیا و استراوس در دانشگاه شیکاگو دوران دکتری خود را گذرانده‌اند. به‌خصوص استراوس که بعدها راهش را از گلیسر جدا کرد و با ژولیت کوربن به بسط این روش پرداخت، به‌شدت از هربرت بلومر، جرج هربرت مید و جان دیوی تأثیر پذیرفته بود و روش‌شناسی خود را مبتنی بر آراء این افراد پیش برد. به همین ترتیب رویدادها نتیجه فاکتورهای متعددی هستند که کنارهم گرد می‌آیند؛ فاکتورهایی که به شیوه‌ای پیچیده و غال با غیرقابل‌پیش‌بینی در تعامل با هم هستند؛ بنابراین هر روش‌شناسی که بخواهد تجربه انسانی را بفهمد و موقعیت‌ها را توضیح بدهد ناگزیر از پیچیده بودن است. کاربردهای روش‌شناسانه آنچه در بالا ذکر شد می‌تواند به‌این ترتیب خلاصه شود.

روش‌شناسی پیچیده است

کوربین در مقدمه ویرایش سوم کتاب مبانی تحقیق کیفی می‌نویسد: «چون جهان به‌شدت پیچیده است، هیچ تبیین ساده و سراسری برای چیزها در این جهان ممکن نیست... ما معتقدیم که هر چه بیشتر منعکس کردن این پیچیدگی در تحقیق مهم است هر چند که درعین حال می‌دانیم که انعکاس آن به شکل کامل نیز، اساساً ناممکن است. ما بر آنیم که در روند تحلیل خود، پرسپکتیوهای متعدد به یک رویداد را نشان بدهیم. ما می‌دانیم که برای فهم یک تجربه باید آن را در یک زمینه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نژادی و تکنولوژیکی بررسی کرد و جدای از این‌ها چنین کاری غیرممکن است.» همان‌طور که کوربن اشاره کرده است،

می‌کند فرار کنند: به همین دلیل آن‌ها به‌جای تأکید بر فردیت به یک معرفت جمعی و انباشتی در زمان اعتقاد دارند (Dewey, 1938: 20).

۵. جمع‌بندی: مفروضات معرفت‌شناسی و بایسته‌های روش‌شناسانه

پوزیتیویسم مکتبی فکری است که اصالت را برای حس قائل است و پیروان این مکتب معتقدند که هر آنچه را نتوان با ملاک حس و تجربه آزمود جزو وهمیات است و فاقد ارزش می‌باشد. آگوست کونت که خود را بنیان‌گذار پوزیتیویسم می‌دانست معتقد بود که تاریخ فکری بشر شامل سه مرحله تخیلی، عقلی و علمی است و اکنون بشر بعد از گذر از دوران اسطوره‌ها و باورهای مذهبی و همچنین عقل باوری، به دوره اوج خود رسیده و با آزمایش پدیده‌ها و کشف روابط اشیای محسوس، به کشف مجهولات خود می‌پردازد. (محمودی، ۱۳۶۱: ۱۸) پوزیتیویسم به یک رابطه مستقیم میان جهان (اشیاء، رخدادها، پدیده‌ها) و ادراک و فهم ما از آن‌ها قائل است. پوزیتیویست‌ها معتقدند امکان توصیف صحیح «آنچه در بیرون» هست وجود دارد که از این منظر به نظریه «تطابق» درباره حقیقت نزدیک هستند زیرا به کلام دیگر آن‌ها معتقدند که پدیده‌ها به‌طور مستقیم ادراک ما را تعیین می‌بخشند و به‌این ترتیب نوعی تطابق میان آنچه هست و آنچه در ذهن ما بازنمایی می‌شود وجود دارد (Willing, 2001: 3)). در نظر پوزیتیویست‌ها شرایط ادراک جهان و تفاوت‌های فردی نمی‌تواند به فهم ما درباره جهان وارد شود و اصولاً هدف یک محقق یا دانشمند کسب دانشی عینی است که فارغ از تأثیر هر چیزی غیر از خود موضوع مورد مطالعه به‌دست‌آمده باشد. پس اولین تفاوت در آن است که پوزیتیویست‌ها حصول تجربه‌ای خالص که صرفاً واقعیت را منعکس می‌کند، ممکن و لازم می‌دانند، اما پراگماتیست‌ها تأثیر گرفتن فرد از چشم‌اندازها و بستر فرهنگی‌اش را ناگزیر می‌دانند. تفاوت دوم در برخورد با آن چیزی است که به احساس تجربی در نمی‌آید. چنین تصوراتی مثل متافیزیک، از نظر پوزیتیویست‌ها مهم و بی‌معناست، درحالی‌که پراگماتیست‌ها (لااقل جیمز) بیان می‌کنند



فهمی نائل آمد؟ تنها راه سفر به درون دنیای ذهنی یک انسان، یک ذهن انسانی دیگر، یعنی محقق است. پس محقق فردی منفعل که در پی فاصله‌گذاری مدام میان خود و داده‌ها باشد نیست، او همچنین یک مشاهده‌گر صرف نخواهد بود، در مقابل، او فردی انسانی است که فعالانه مسیر اکتشاف معانی ذهنی فردی دیگر را دنبال می‌کند. به گفته کوربین و استراوس: «من فهمیده‌ام که هیچ واقعیت بیرونی در انتظار کشف شدن وجود ندارد؛ اما درعین حال من معتقدم یک سری رخدادهایی در خارج وجود دارند، واقعیت‌هایی همچون ماه کامل، جنگ و یا هواپیمایی که ساختمانی را در هم می‌شکنند... با این حال هیچ رویداد فی‌نفسه‌ای وجود ندارد که در مطالعه ما نقش مهمی داشته باشد، زیرا هر فرد بر اساس زندگی، تجربیات، جنسیت، زمان، مکان، فرهنگ، سیاست، مذهب و پس‌زمینه حرفه‌اش، تجربه می‌کند و رویدادها را برای خودش معنی‌دار می‌نماید.»

به‌جای نمونه^{۴۷} با مشارکت‌کننده^{۴۸} روبرو هستیم

همان‌طور که ذکر شد، در جهان‌بینی پراگماتیستی، انسان موجودیتی که بتوان آن را به رفتارهای محسوسش فرو کاهید، نیست، بلکه دنیایی ذهنی دارد که در آن جهان را برای خودش معنی‌دار می‌نماید و فهم مناسبی از رفتارهای وی، فارغ از توجه به انگیزه‌های ذهنی آن‌ها میسر نیست. با این اوصاف بدون مشارکت کردن همدلانه افراد امکان فهم دنیای ذهنی آن‌ها فراهم نمی‌آید و همین دلیلی بر آن است که در تحقیق برخاسته از زمینه و به‌طور کلی تحقیق‌های کیفی، افراد به‌مثابه مشارکت‌کنندگان در تحقیق در نظر گرفته می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، اگر انسان یک موجودیت منحصر به فرد باشد که دنیای معنا دار خودش را برمی‌سازد و تنها در آن به‌درستی فهم می‌شود، آنگاه، تنها ابزار فهم این دنیای برساخته شده، یک انسان دیگر است که می‌تواند به‌واسطه زبان چشم‌اندازش را به چشم‌انداز دیگری نزدیک و مماس کند؛ اما در این مسیر، اگر فردی که مورد تحقیق واقع شده است، مشارکت فعالانه‌ای در فرایند دادوستد معنا و یا به عبارت بهتر، همسازی معنا نداشته باشد تحقیق واجد اعتبار نخواهد بود.

تکنیک مصاحبه مهم‌ترین تکنیک جمع‌آوری داده‌ها

هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پیچیده‌ای که پراگماتیسم در مقابل می‌گذارد، تأثیرش را روی روش‌شناسی نظریه برخاسته از زمینه نیز برجای گذاشته و این پیچیدگی به آنجا نیز منتقل شده است. روش تحقیقی که استراوس و کوربین پیشنهاد می‌دهند، مسیری پیچیده و بعضاً مبهم را تا رسیدن به محصول می‌پیماید؛ مسیری که شامل روند مداوم جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان داده‌هاست و هرآینه به سمت‌وسوی تازه‌ای معطوف می‌شود. مسیری که درنهایت در پی ماهیت تبیینی ساده‌ای همچون، «اگر الف پس ب» نیست و در حقیقت به آن بسنده نمی‌کند. ما در اینجا با اکوسیستمی که یک پدیده در آن حاضر است روبرو هستیم؛ اکوسیستمی که متشکل از انگیزه،^{۴۹} زمینه،^{۴۰} مداخله‌گر،^{۴۱} کنش‌های متقابل^{۴۲} و در نهایت نتیجه^{۴۳} است.

به‌جای جزءنگری، کل‌نگر می‌شویم

برخلاف روش‌های تحقیق کمی که باهدف تبیین^{۴۴} روابط میان پدیده‌ها، با جزءنگری، متغیرهای مشخصی را زیر ذره‌بین تحقیق می‌برند، نظریه برخاسته از زمینه، بنا به هستی‌شناسی پیچیده پراگماتیستی که ذکر آن رفت، جزءنگری را معتبر ندانسته و به منظور رصد کردن پدیده‌ها در اکوسیستمی که آن‌ها را معنا دار می‌کند، به شکلی کل‌نگرانه^{۴۵} به سراغ آن‌ها می‌رود. به همین دلیل، ساخته‌وپرداخته کردن فرضیه‌ای که روابطی را میان متغیرهای محدود، پیش از ورود به تحقیق حدس می‌زند، تقلیل‌گرانه^{۴۶} به شمار رفته و نامعتبر شمرده می‌شود. به همین دلیل، روند ساخت نظریه در این روش، روندی استقرائی دارد و نه قیاسی. در اینجا عدم برخورد قیاسی به این معنا است که هیچ حدس نظری مقدم بر داده‌های نیست که بر آن‌ها تحمیل شود و روند ساخت نظریه از کنار هم قرار گرفتن داده‌های خرد به طرز استقرائی شکل می‌گیرد.

محقق خود ابزار تحقیق است

اگر جهان آن‌قدر پیچیده است که هر کس در واقعیتی که از آن خودش هست می‌زید و اگر این برساخته سازی واقعیت توسط هر فرد، محصول روند معنی‌دار کردن جهان توسط اوست و در آخر اگر ما در پی فهم این جهان یعنی جهانی که فرد برای خود برساخته است، هستیم، آنگاه چگونه می‌توان به چنین

است

قابلیت تعمیم‌پذیری^{۴۹} پایین است

اگرچه در تئوری برخاسته از زمینه، در روند انتزاعی سازی داده‌ها به سمت مفاهیم^{۵۰} و مقوله‌ها^{۵۱} به نوعی تعمیم‌پذیری نظری، افزایش می‌یابد، اصولاً بالا بردن وسعت این تعمیم‌پذیری از اهداف اصلی تحقیق محسوب نمی‌شود؛ زیرا با توجه به آنچه در مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه عنوان شد، اگر واقعیت واحدی وجود نداشته باشد و ساخت‌های عینی-ذهنی متکثری بر آن مترتب باشد، آنگاه اشتیاق برای افزایش تعمیم‌پذیری بیشتر نقش نوعی تحمیل نظریه بر مصادیق مختلف را پیدا می‌نماید و از عمق نظریه کاسته و آن را سطحی می‌کند؛ زیرا در اینجا توضیح عمیق یک پدیده با لایه‌های مختلف ذهنی و عینی و معنادار آن مهم‌تر از توضیح سطحی ارتباط آن با پدیده‌های دیگر است. از همین رو، نه تنها در این روش، تعمیم‌پذیری پایین‌تر روش‌های کمی است، بلکه محقق نیز اصراری برای ارتقاء آن نداشته و ملاک او توضیح عمیق پدیده می‌باشد. مفروضات معرفت‌شناسی و بایسته‌های روش شناسانه در جدول زیر آورده شده است.

به‌طور کلی در تحقیقات مختلف، روش‌های متفاوتی برای جمع‌آوری داده‌ها وجود دارد، از مشاهده و پرسشنامه گرفته تا منابع و مستندات کتابخانه‌ای. در ساخت نظریه برخاسته از زمینه، از آنجایی که هدف اکتشاف اکوسیستم نمادینی است که دنیای فرد یا مجموعه‌ای از افراد را معنادار نموده است، اگرچه در مسیر از هر منبعی امکان استفاده وجود دارد اما تنها تکنیک مصاحبه و آن‌هم از نوع غیرساختارمند آن است که می‌تواند برای فهم این پیچیدگی معتبر باشد؛ یعنی آن هستی‌شناسی پیچیده و همچنین معرفت‌شناسی معطوف به ذهنیت، آنچه در مقام روش‌شناسی طلب می‌کند این است که تکنیک‌ها و ابزارهای تحقیق با ساختارمندی‌های خود، چیزی را به آنچه در حال تحقیق روی آن هستند، تحمیل نکنند و با پیچیدگی‌های آن نیز تناسب داشته باشند. انسان با زبان تجربیات ناب خودش را از زیستن در جهان بیان می‌کند و با آن فهمیده می‌شود و به قول گادامر، زبان یگانه سنت مشترکی که همه انسان‌ها در آن اشتراک دارند و از طریق آن می‌توانند به مفاهیم دست پیدا کنند.

مفروضات معرفت‌شناسی و بایسته‌های روش شناسانه	
روش‌شناسی پیچیده	روش تحقیقی که استراوس و کوربن پیشنهاد می‌دهند، مسیری پیچیده و بعضاً مبهم را تا رسیدن به محصول می‌پیماید؛ مسیری که شامل روند مداوم جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان داده‌هاست و هرآینه به سمت وسوی تازه‌ای معطوف می‌شود.
جزء‌نگری به جای کل‌نگر	روند ساخت نظریه در این روش، روندی استقرائی دارد و نه قیاسی. در اینجا عدم برخورد قیاسی به این معنا است که هیچ حدس نظری مقدم بر داده‌ای نیست که بر آن‌ها تحمیل شود و روند ساخت نظریه از کنار هم قرار گرفتن داده‌های خرد به طرزی استقرائی شکل می‌گیرد.
محقق خود ابزار تحقیق	تنها راه سفر به درون دنیای ذهنی یک انسان، یک ذهن انسانی دیگر، یعنی محقق است. پس محقق فردی منفعل که در پی فاصله‌گذاری مدام میان خود و داده‌ها باشد نیست، او همچنین یک مشاهده‌گر صرف نخواهد بود، در مقابل، او فردی انسانی است که فعالانه مسیر اکتشاف معانی ذهنی فردی دیگر را دنبال می‌کند.
به‌جای نمونه با مشارکت‌کننده روبرو هستیم	با این اوصاف بدون مشارکت کردن همدلانه افراد امکان فهم دنیای ذهنی آن‌ها فراهم نمی‌آید. در تحقیق برخاسته از زمینه و به‌طور کلی تحقیق‌های کیفی، افراد به‌مثابه مشارکت‌کنندگان در تحقیق در نظر گرفته می‌شوند
تکنیک مصاحبه مهم‌ترین تکنیک جمع‌آوری داده‌ها	تنها تکنیک مصاحبه و آن‌هم از نوع غیرساختارمند آن است که می‌تواند برای فهم این پیچیدگی معتبر باشد.
قابلیت تعمیم‌پذیری پایین	در این روش، تعمیم‌پذیری پایین‌تر روش‌های کمی است، بلکه محقق نیز اصراری برای ارتقاء آن نداشته و ملاک او توضیح عمیق پدیده می‌باشد

- action
33. Brown, G., & Raymond
 34. The relationship between place attachment and landscape values: Toward mapping place attachment
 35. Interaction theory
 36. George Herbert Mead
 37. Herbert Blumer
 38. Dewey
 39. Cause
 40. Context
 41. Intervening
 42. Action/Interaction
 43. Consequence
 44. Explanation
 45. Holistic
 46. Reductionist
 47. Sample
 48. Participant
 49. Generalizability
 50. Concepts
 51. Categories

کتابنامه

- آصفی، آصفه (۱۳۷۰)، *مبانی فلسفه (آشنایی با فلسفه جهان امروز)*، چ ۴، تهران: انتشارات اخوان.
- اسلامی، سید غلامرضا، قدسی، مهنوش (۱۳۹۲)، «رویکردی اسلامی به طراحی مدل ساختارمند نظام آموزش معماری»، فصلنامه *کیمیای هنر*، سال ۲، ش ۷، تابستان، صص ۹۲-۷۹. اوژه مارک، کولن، ژان پل (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، شیراز: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاول، رونالد. از (۱۳۷۹)، *روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران*، ترجمه نجلا حریری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- جیمز، ویلیام (۱۳۸۶)، *پراگماتیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. انتشارات علمی و فرهنگی.
- دلاور، علی (۱۳۷۴)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: انتشارات رشد.
- راسل، برتراند (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه غرب* (دو جلد در یک

1. Barney Glaser
2. Anselm Strauss
3. Awareness of Dying
4. Time for Dying
5. The Discovery of Grounded Theory
6. Qualitative
7. Quantitative
8. symbolic interactionism
9. Pragmatism
10. Ontology
11. Epistemology
12. Methodology
13. Juliet Corbin
14. Ethnography
15. Phenomenology
16. Biographical
17. Discourse Analysis
18. Hermeneutic
19. Ethnology
20. semiotics
21. Sociometry
22. Basics of qualitative research
23. Gordon Medlock
24. Williams, D. R., & Roggenbuck, J. W.
25. Kaltenborn, B. P.
26. The relationship between place attachment and landscape values: Toward mapping place attachment
27. Williams, D. R., & Vaske
28. The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. Forest Science
29. Influence of place attachment and social capital on civic action
30. Hammitt, W. E., Backlund, E. A., & Bixler, R. D.
31. Place bonding for recreation places: Conceptual and empirical development
32. Influence of place attachment and trust on civic

موردی بره‌سر پس از زلزله رودبار- منجیل ۱۳۶۹، مجله مطالعات معماری ایران، دوره ۱، شماره ۱.
 های، کالین (۱۳۸۵)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نی، ص ۱۰۹.
 ۲۵. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۵). راهنمای عملی پژوهش کیفی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Aksana, Nilgun, Buket, Kısaca, Mufit Aydina, Sumeyra Demirbuken (2009), Symbolic interaction theory, Elsevier, Sience direct, World Conference on Educational Sciences.

Annells, M. (1996). Grounded theory method: Philosophical perspectives, paradigm of inquiry, and postmodernism. *Qualitative Health Research*, 6, 379-393.

Ballis, Lal (1995), Symbolic Interaction Theories, First Published January 1, American Behavioral Scientist, Vol 38, Issue 3.

Brown, G., & Raymond, C. (2007). The relationship between place attachment and landscape values: Toward mapping place attachment. *Applied Geography*, 27, 89e111.

Charmaz, K. (2005). Grounded theory in the 21st century: Applications for advancing social justice studies. In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 507- 535). Thousand Oaks, CA: Sage.

Charmaz, C. (2006) *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*. London: Sage.

Corbin, J, Strauss A (2008), *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (3rd edition), SAGE Publications, Inc.

Dessler, D.(1989), what's at the stake in the Agent-structure Debate?, *international organization*, 43, 3.

Dewey, John (1929), *The Quest for Certainty: a Study of the Reflection of Knowledge and Action*, New York: Minton, Balch.

مجلد). ترجمه نجف دریابندری. چ ۶، تهران: نشر کتاب پرواز. رضازاده، راضیه، فرهمندیان، حمیده (۱۳۸۹)، «انعکاس فضای شهری در سینمای نوین ایران»، نشریه هنرهای زیبا، ش ۴۹، تابستان، صص ۲۵-۱۳.

رفیع‌زاده اخویان، ریحانه، جوان، اصغر، صافیان، محمدجواد، شیروانی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «تبیین هنر واقعیت افزوده و نسبت آن با جهان واقعی»، فصلنامه کیمیای هنر، سال ۵، ش ۲۰، پاییز، صص ۳۰-۱۹.

ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شریعتمداری، علی (۱۳۸۳)، *مسائل فلسفی مکتب‌های فلسفی مبانی علوم*. چ ۹، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

شفلر، اسرائیل (۱۳۸۸)، *چهار پراگماتیست*. ترجمه محسن حکیمی. چ ۳، تهران: نشر مرکز.

شمس، منصور (۱۳۸۷)، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، نشر طرح نو، ویرایش دوم: بهار.

صدوقی، آرزو، معاریان، غلامحسین (۱۳۸۹)، کاربرد روش تحقیق کیفی برای فهم ابعاد عاطفی مکان (نمونه موردی: فضای زیرزمینی شوادان)، مجله نامه معماری و شهرسازی، دوره ۳، ش ۵، زمستان، صص ۱۳۴-۱۱۹.

فلامکی، محمدمنصور، پورعلی، مصطفی، طالبیان، محمدحسن، هاشم‌نژاد، هاشم (۱۳۹۳)، *قلمروهای تفاهمی*، بررسی موردی: ایجاد تارپیش در ماسوله، مجله مطالعات معماری ایران، دوره ۱، ش ۶.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، روش و بینش در سیاست. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کوزر، لوئیس (۱۳۸۰)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

کیوی ریمون، لوک، وان کامپنهود (۱۳۷۰)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.

لارسن، کالوین (۱۳۸۷)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: چ ۲، انتشارات سمت.

محمودی، سید محمد (۱۳۶۱)، *در قلمرو شناخت*. تهران: انتشارات سروش.

میری، سید حسن، امیری، زینب (۱۳۹۱)، «بررسی بازسازی مسکن پس از سانحه از منظر تصویر ذهنی ساکنان»، نمونه



- Payton, M. A., Fulton, D. C., & Anderson, D. H. (2007). Influence of place attachment and trust on civic action: A study at Sherburne National Wildlife Refuge. *Society & Natural Resources*, 18, 511e528.
- Ronald W. Smith, Valerie Bugni. (2006), Symbolic interaction theory and architecture, Sociology Faculty Publications Sociology, University of Nevada Las Vegas, Spring
- Schwartz, Robert (2012), Rethinking Pragmatism: From William James to Contemporary Philosophy, A John Wiley & Sons, Ltd., Publication
- Straus A, Corbin J (1990), Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. Newbury Park, CA: Sage.
- Vasilachis de Gialdino, Irene (2011), Ontological and Epistemological Foundations of Qualitative Research [85 paragraphs]. *Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research*, 10(2), Art. 30.
- Waever, O. (1997) "Figures of International Thought," in Waever and Neumann, eds.
- Wight, Colin (2000), Interpretation All the Way Down?, A Reply to Roxanne Lynn Doty, *European Journal of International Relations*, Vol 6, Issue 3.
- Williams, D. R., & Roggenbuck, J. W. (1989). Measuring place attachment: Some preliminary results. In Paper presented at the session on Outdoor Planning and Management, NRPS Symposium on Leisure Research, San Antonio, Texas.
- Williams, D. R., & Vaske, J. J. (2003). The measurement of place attachment: Validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, 49, 830e840.
- Willing, C (2001), Introducing qualitative research in psychology, *Adventures in theory and method*, Open University Press.
- Dewey, John (2004), *Reconstruction in Philosophy*, The Beach press, Boston
- Dey, I. (1999) *Grounding Grounded Theory: Guidelines for Qualitative Inquiry*. London: Academic Press.
- Hammitt, W. E., Backlund, E. A., & Bixler, R. D. (2006). Place bonding for recreation places: Conceptual and empirical development. *Leisure Studies*, 25, 17e41.
- Henwood, K.L. and Pidgeon, N.F. (2006) Grounded theory, in G. Breakwell, S. Hammond, C. Fife-Shaw and J. Smith
- James, William (1981). *Pragmatism*, Edited by Bruce Kuklick, Indianapolis, Cambridge.
- Laplantine Francois (2000). *La description ethnographique*. Paris, Nathan-université.
- Marcell, David W.(1974), *Progress and Pragmatism: James, Dewey, Beard, and the American Idea of Progress*, Greenwood Press.
- Medlock, Gordon (2015), The San Miguel Artist Project: A Grounded Theory of "The Emergence of Wonder, *FQS journal*, Volume 16, No. 2, Art. 5, May.
- Kaltenborn, B. P., & Williams, D. R. (2002). The meaning of place: attachments to Femundsmarka National Park, Norway, among tourists and locals. *Norsk Geografisk Tidsskrift*, 56, 189e198.
- Krauss S E. (2005), *Research Paradigms and Meaning Making: A Primer the Qualitative Report Volume 10 Number 4, 758-770 December*.
- Onuf, N. (2002), Worlds of our making: The strange career of constructivism in international Relations, In Puchala ed, pp 41-119.
- Payton, M. A. (2003). Influence of place attachment and social capital on civic action: A study at Sherburne National Wildlife Refuge. Unpublished master's thesis, University of Minnesota, St. Paul, MN.